فصلنامه علمی ـ پژوهشی اندیشه نوین دینی
سال ۱۱، تابستان ۱۳۹۴، ش ۴۱
صفحات ۱۳۰ ـ ۱۱۳

ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
A Quarterly Research Journal
Vol. 11, Summer 2015, No. 41

عوامل و ارکان علم دینی

رمضان علی‌تبار فیروزجایی*

چکیده

یکی از مسائل درباب ماهیت علم دینی، تبیین عوامل، عناصر و مؤلفه‌های مؤثر در دینی‌سازی آن است. مراد از علم دینی در مقام چیستی‌شناسی، علم دینیِ مطلوب (مقام تعریف و تولید) است، نه علوم موجود (مقام تحقق). علم دینی مطلوب دارای عناصر، مؤلفه‌ها و متغیرهای رکنی و غیررکنی است که هر کدام، نقش هویت‌بخشی در علم را به عهده دارند. این عوامل و عناصر عبارتند از: موضوع، محمول، عالِم، معلوم، روش، ابزار، منبع، فایده و کاربرد، هدف و غایت، مبانی، پیش‌فرض‌ها، پیش‌انگاره‌ها، زمان، مکان، جغرافیا، فرهنگ، تمدن و ...، که بر این اساس، دیدگاه‌های مختلفی درباره ماهیت و چیستی علم دینی سامان یافته است. در برخی دیدگاه‌ها، تنها به یک عامل به‌عنوان عنصر هویت‌بخش در علم دینی اکتفا شده است و در برخی آرا، ترکیب چند عنصر اساسی، معیار دینی بودن علم دانسته شده است. بر این اساس، اختلاف دیدگاه‌ها در این زمینه به‌گونه‌ای است که یک سرِ آن به انکار علم دینی ختم می‌شود و از ناحیه دیگر، افزون بر پذیرش اصل امکان علم دینی، اثبات‌کننده تحقق خارجی آن در طول تاریخ تمدن اسلامی است. به اعتقاد ما، دینی بودن علم صرفاً به عناصر و مؤلفه‌های خاصی وابسته نیست؛ بلکه عوامل مختلفی، اعم از عناصر رکنی و غیررکنی، در ماهیت و هویت دینی علم سهم دارند که با توجه به میزان نقش این عوامل در دینی بودن دانش، علم دینی نیز امری ذومراتب و تشکیکی خواهد بود.

واژگان کلیدی

علم دینی، عوامل و ارکان علم دینی، عوامل رکنی و غیررکنی.

---

*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
r.alitabar@chmail.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰

طرح مسئله

یکی از مسائل مهم در باب علم دینی، معیار و ملاک دینی بودن علم است. مراد از معیارها و ملاک‌های دینی، عوامل و ارکانی است که در دینی شدن علم نقش دارند. در این زمینه، عوامل و مؤلفه‌های گوناگونی متصور است. برخی از عوامل، وصف علم قرار می‌گیرند و برخی دیگر وصفِ عالِم یا معلوم (موضوع علم) می‌باشند؛ از این‌رو عناصر و مؤلفه‌های علم دینی را می‌توان در سه محور کلی «علم، «عالِم» و «معلوم» دسته‌بندی نمود. عوامل و عناصر، از لحاظ میزان نقش در دینی بودن، به دو دسته عوامل اصلی (رکنی) و فرعی (غیررکنی) تقسیم می‌شوند که در ادامه، پس از مفهوم‌شناسی، به تحلیل و بررسی خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی

یک. علم

معادل فارسی «علم»، عبارت است از: آگاهی، شناخت، ادراک، دانستن، یقین، هر چیزِ دانسته و معلوم و ... . (بنگرید به: معین، ۱۳۸۷: ۶۴۹؛ داعی‌الاسلام، ۱۳۶۳: ۶۹۲) اصطلاح «علم» نیز معانی و کاربردهای گوناگونی دارد؛ ازجمله مطلق آگاهی و ادراک؛ اعم از علم حصولی و حضوری، تصدیق و تصور و ... که در اینجا مراد، علم به‌معنای رشته علمی[1] است که دارای مجموعه مسائل مرتبط می‌باشد. (بنگرید به: مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۱ / ۶۱؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۲: ۴۳) البته در باب علم به‌معنای رشته علمی، از گزاره‌ها نیز سخن به میان خواهد آمد. علم بودن علم (در مقام ثبوت)، در هر دو معنا به واقع‌نمایی، انکشاف از واقع و تطابق با واقع است. به عبارت دیگر، عِلمیت علم، به انکشاف از واقع است، نه چیز دیگر.

دو. دین

دین در لغت به‌معنای جزا، طاعت، حکم، شأن، عادت، عبادت، حساب و ... آمده است. (بنگرید به: راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۷۵؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۵ / ۲۱۱۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸ / ۷۳) در اصطلاح نیز تلقی‌های مختلفی از دین وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۱۲ ـ ۱۱۱؛ رشاد، ۱۳۸۲: ۱۳۷؛ خسروپناه، ۱۳۸۲: ۶۱) که بیشتر این تعریف‌ها از دین، تعریف به مصداق است. تعریف به مصداق، یکی از انواع تعریف منطقی می‌باشد. مصداق دین در تعاریف اندیشمندان و متکلمان اسلامی، همان دین اسلام است و مراد ما نیز از دین، همین است. به نظر ما دین، مجموعه حقایق مربوط به خدا، انسان و جهان است که ناشی از مشیت تکوینی و تشریعی الهی بوده، از سه طریق (وحی، عقل و فطرت) برای سعادت و کمال حقیقی انسان به وی القا می‌شود. حقایق یادشده دارای ساحت‌ها و گزاره‌های مختلفی، نظیر اعتقادات، احکام تکلیفی،

1. Discipline.

قضایای اخلاقی و گزاره‌های علمی است که به محصول فهم و یافته‌های روشمند بشر از آن حقایق، «معرفت دینی» اطلاق می‌شود.

سه. علم دینی

مراد از علم دینی، علومی نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر و علم حدیث نیست، هرچند آنها به علوم دینی شهرت دارند؛ بلکه امروزه مراد، گزاره‌ها و معارف تجربی[1] (اعم از علوم انسانی و علوم طبیعی) است که به‌گونه‌ای متصف به دین هستند که از آن به «علم دینی» یاد می‌شود. بر این مبنا، علم دینی، متشکل از مجموعه گزاره‌های اِخباری و توصیفی و همچنین آموزه‌های توصیه‌ای و تجویزی است که ضمن دارا بودن تمامی ویژگی‌های علم، دارای عوامل و عناصر دینی نیز می‌باشد. این عناصر به علم، هویت دینی می‌بخشند؛ اما اینکه عناصر و عوامل مؤثر در دینی بودن علم کدام‌اند و نقش و سهم هر کدام در دینی‌سازی علم چیست، از مسائلی است که منشأ دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی شده است (بنگرید به: بستان و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۳۰ ـ ۱۲۳؛ سوزنچی، ۱۳۸۹: ۱۹۴ ـ ۱۹۳) که از طرح دیدگاه‌ها صرف‌نظر نموده، صرفاً به تبیین دیدگاه برگزیده خواهیم پرداخت.

به اعتقاد ما، دینی بودن علم را نمی‌توان صرفاً به عنصر و مؤلفه خاصی محدود ساخت؛ بلکه عوامل مختلفی، اعم از عناصر رکنی و غیررکنی، در ماهیت و هویت دینی علم سهیم‌اند که با توجه به میزان نقش این عوامل، دینی بودن علم نیز امری تشکیکی خواهد بود. در ادامه به مهم‌ترین عوامل، عناصر و مؤلفه‌های گوناگون درعرصه علم دینی اشاره خواهد شد.

عوامل و عناصر علم دینی

علم دینی مطلوب، دارای عناصر و مؤلفه‌های گوناگونی است؛ ازجمله موضوع، محمول، عالِم، معلوم، روش، ابزار، منبع، فایده و کاربرد، هدف و غایت، مبانی، پیش‌فرض‌ها، پیش‌انگاره‌ها، زمان، مکان، جغرافیا، فرهنگ و تمدن، که برخی عناصر رکنی‌اند و برخی غیررکنی. (رشاد، ۱۳۸۷: ۳۳) برخی از عناصر، به صورت مستقیم، وصف علم قرار می‌گیرند، برخی وصف معلوم و برخی نیز وصف عالِم که در عین حال در دینی بودن علم نقش دارند؛ ازاین‌رو عناصر و مؤلفه‌های علم دینی را می‌توان در سه محور کلی «علم»، «عالِم» و «معلوم» دسته‌بندی نمود. مراد از عالِم، مؤسسان و بانیان علم، و مراد از معلوم، موضوع و مسائل علم است برخی از این عناصر در دینی بودن، نقش علیت را ایفا می‌کنند که از آن به عناصر اصلی و رکنی تعبیر می‌کنیم. برخی نیز از سنخ علل معِدّ هستند که بر آنها عناصر غیررکنی اطلاق می‌شود. ازاین‌رو تبیین نظریه مختار در

1. Scientific.

سه حوزه مطرح است: عناصر رکنی و اصلی، عناصر غیررکنی علم در مقام مطلوب، و راهکار و فرایند دینی‌سازی علوم موجود و محقق.

توضیح اینکه، علم به‌معنای رشته علمی و به مثابه یک دستگاه معرفتی با هویت جمعی، متشکل از مجموعه‌ای از عناصر و مؤلفه‌های رکنی و غیررکنی است. مراد از عناصر رکنی، عناصر ماهیت‌ساز و مولّد همچون «مبادی»، «منابع»، «موضوع»، «مسائل»، «غایت»، و «روش» علم است که تکوّن و تشخص ماهوی هر دانش و مسائل اساسی آن در گرو آنهاست. عناصر غیررکنی نیز عبارتند از: امور صرفاً هویت‌بخش، مانند «مؤسس»، «ظروف تاریخی، فرهنگی و اجتماعیِ» تکوّن و تطوّر، و «ساختار صوری» دانش که موجب تعیین هویت دانش‌ها می‌شوند. (رشاد، ۱۳۹۱)

یک. عوامل و عناصر رکنی و اصلی

۱. مبانی و زیرساخت‌های علم دینی

بیشتر معتقدان به علم دینی، یکی از عناصر و مؤلفه‌های مؤثر در ماهیت آن را دینی بودن مبانی آن می‌دانند مراد از مبانی، اصول و زیرساخت‌هایی است که در شکل‌گیری و تحقق علم نقش داشته باشند. مراد از مبانی علم، اصول و پیش‌انگاره‌هایی است که محقِق با مسلّم گرفتن آن به سراغ آن علم می‌رود. مبانی و زیرساخت‌های علم به چند دسته قابل تقسیم‌اند؛ مبانی هستی‌شناختی، دین‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ... که این مبانی، با فرض پذیرش واقع‌نمایی و ویژگی کاشفیت از واقع برای علم است. به عبارت دیگر، مبانی تأثیرگذار در دینی بودن علم، با ویژگی واقع‌نمایی و کاشفیت سازگارند.

برخی اندیشمندان اسلامی، درباب چیستی علم دینی، مبنامحورند و عنصر کلیدیِ دینی بودن علم را در دینی بودن این مبانی می‌دانند. (بنگرید به: گلشنی، ۱۳۸۰: ۸ ـ ۱۴۸ ـ ۴۱؛ نصر، ۱۳۸۲ الف؛ همو: ۱۳۸۲ ب؛ همو، ۱۳۷۳؛ همو، ۱۳۸۵) بر این اساس، اگر مبانی و پایه‌های یک علم، دینی باشد، آن علم ماهیتاً دینی خواهد بود. (بنگرید به: حسنی و دیگران؛ ۱۳۸۵: ۷۷ ـ ۷۶) بنابراین علم دینی، علمی است که بر مبانی و اصول دینی استوار باشد. براساس معیار یادشده علم سکولار علمی است که مبانی آن، غیردینی باشد و این مبانی عبارتند از: اومانیسم و اعتقاد به محور بودن انسان در هستی، روحیه علم‌گرایی یا علم‌پرستی، عقل‌گرایی عصر روشنگری (اعتقاد به بسندگی عقل و برنامه‌ریزی عقلانی)، سنت‌ستیزی و تجددگرایی (مدرنیسم)، فردگرایی و لیبرالیسم. (بنگرید به: براین، ۱۳۷۴: ۱۲۸ ـ ۱۲۷) به نظر می‌رسد نقش مبانی در دینی‌سازی علم، هرچند به صورت رکنی است، به مثابه شرط لازم و علت ناقصه است، نه علت تامه. ازاین‌رو در تولید علم دینی نمی‌توان صرفاً به مبانی اکتفا نمود و از عوامل دیگر غافل شد؛ اما در مقابل، در صورت غیردینی بودن مبانی، قطعاً علم، غیردینی خواهد بود.

۲. موضوع و مسائل علم دینی

یکی از معیارهای دینی بودن علم، دینی بودن ماده و محتوای آن دانش است. مراد از ماده و محتوای دانش، موضوع، مسائل مرتبط با آن موضوع و اجزای قضایای آن مسائل (موضوع یا محمول یا هر دو) است. توضیح اینکه علم و معرفت به‌معنای رشتهٔ علمی، دارای موضوعی است که محور اصلی مجموعهٔ مسائل آن علم می‌باشد. حال اگر موضوع آن دانش، دینی باشد، دانش یادشده و مسائل آن نیز دینی خواهد بود؛ نظیر دانش فقه، تفسیر، کلام و اخلاق که در اینجا مراد ما از علم و دانش، علوم دینی متداول در حوزه‌های علمیه نیست؛ بلکه مراد، علوم تجربی، اعم از علوم طبیعی و علوم انسانیِ اجتماعی و غیراجتماعی است. علوم انسانی هرچند دارای بُعد تجربی نیز می‌باشد، در عین حال از لحاظ موضوع اصلی آن (انسان، جامعه و رفتار فردی و اجتماعی آن) می‌تواند دینی یا غیردینی باشد.

دینی بودن مسائل و مواد علم، به‌معنای قربی بودن، تعبدی بودن و عبادی بودن آن نیست؛ بلکه تمامی موضوعات و مسائلی که خارج از حوزه امور تعبدی و عبادی است نیز می‌توانند در قلمرو علم دینی قرار گیرند و در نتیجه بدون آنکه مانعی برای نقدپذیری آنها وجود داشته باشد، از تقدس علوم دینی نیز برخوردار گردند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۸۳) البته میزان دینی بودنِ مسائل و موضوعات متفاوت خواهد بود؛ مثلاً موضوعات و مسائل مرتبط به عقاید، اخلاق، احکام و امثال آن بالذات و بالاصاله دینی هستند و به صورت مستقیم با قلمرو امور قدسی و ایمانی مرتبط‌اند. محتوا و مسائلی از این‌دست، از لحاظ رتبی در مرتبه بالایی از ویژگی دینی بودن قرار دارند و در مقابل، مسائل و محتوای مرتبط با امور مادی و تجربی به‌عنوان کف و سطح پایین، بالعرض و با جنبه ثانوی می‌توانند واجد وصف دینی بودن باشند.

عنصر موضوع، در روش علم دینی نیز تأثیر خواهد داشت؛ زیرا مهم‌ترین مسئله برای شناخت مسائل، ابعاد، هدف و روش علوم و معارف، «موضوع» آن است که محور اساسی و اصلی هر دانشی است. «موضوع» هم در تعیین روش علوم نقش دارد و هم در تشخیص و بررسی مسائل علم. موضوع هم می‌تواند به تعیین هدف و رسالت علم کمک کند و هم در جهت‌گیری آن و در نتیجه، برای دانشمندان و پژوهشگران آن علم نیز تعهّد و مسئولیت می‌آفریند.

۳. هدف و فایده علم دینی

هدف در لغت به‌معنای مقصود، غرض، نیت، انگیزه، غایت، ثمره و فایده می‌باشد (بنگرید به: ابن‌منظور، ۲۰۰۴: ۱۵ واژه هدف) و در اصطلاح علوم عقلی و فلسفی، به دو معنا آمده است: یکی به‌معنای نیت، غرض، و انگیزه و دیگری به‌معنای ثمره، فایده و کاربرد است. هدف به‌معنای اول، هدف فاعل و هدف به‌معنای دوم، هدف فعل است. (سبحانی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۶۴ ـ ۲۶۳) به‌جای واژه «هدف» به‌معنای نخست، از واژه «علت غائی» استفاده نیز می‌شود. هدف، انگیزه و غرض فاعل از این جهت، یکی از علل چهارگانه شمرده شده که اگر نباشد، هیچ

فعل ارادی صورت نخواهد گرفت؛ از همین‌رو بسیاری از فلاسفه به‌جای واژه علت غائی، از «علت متممه» یعنی مکمل و متمم علت فاعلی است، یاد کرده‌اند. (بنگرید به: آلوسی، ۱۹۸۴: ۱۶۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۲: ۳ / ۵۲۴)

بنابراین علم و دانش که محصول افعال ارادی انسان است، به هر دو معنا هدفمند است. به عبارت دیگر، هدف و کاربرد علم، به مجموعهٔ عواید و فواید یک دانش اطلاق می‌شود. بر این اساس، هدف علم به دو لایهٔ «غایت» (هدف عالِم) و «فایده» (هدف علم) قابل سطح‌بندی است؛ غایت علم، انگیزه (انگیزهٔ نوعی، نه شخصی) است که تأسیس و تدوین یک علم، دائرمدار آن است. نسبت دانش با غایت، نسبت انگیزه و انگیخته است. مراد از فایده، منفعت یا ثمره دانش، کارکرد یا کارکردهایی است که با وجود یک دانش فراچنگ می‌آیند. بنابراین تفاوت غایت (غرض) و فایدت (منفعت) در این است که غایت، مقصود بالاصاله و فایدت، محصول بالتبع است. دینی بودن هر یک از غایت و فایدت، به اعتبار میزان ارزش دینی آن به مراتب مختلف رده‌بندی می‌شود؛ ازاین‌رو دینی بودن از لحاظ غایت و فایدت، امری تشکیکی است. (رشاد، ۱۳۸۷: ۳۳؛ درباره تفاوت غرض و منفعت بنگرید به: ملاعبدالله، بی‌تا: ۱۵۶)

این ملاک برای دینی بودن علم، همانند معیار ارزشمندی افعال اختیاری است. در ارزشمندی افعال اختیاری انسان، دو عنصر شرط است: «حسن فعلی» و «حسن فاعلی». عنصر حسن فعلی در علم، دینی بودن محتوا و مسائل علم و ثمره و کارکرد آن است و عنصر حسن فاعلی در علم نیز به دینی بودن غایت علم برمی‌گردد. براساس این معیار، علم دینی آن است که بتواند نگرش دینی را در اندیشه، خلق‌وخوی و رفتار انسان متجلی سازد و در غیر این صورت، یک امر زیادی (فضل) است، نه علم: «انما العلم ثلاثة: آیة محکمة، او فریضة عادلة او سنة قایمة و ما خلاهنّ فهوم فاضل». (کلینی، ۱۳۷۵: ۱ / ۳۲)

با این شاخص‌ها می‌توان دینی بودن علوم موجود را ارزیابی نمود یا درباره دینی‌سازی آن اقدام نمود؛ مثلاً علوم تجربی و طبیعی را با هدف مطالعه آیات و نشانه‌های خداوند، می‌توان از سنخ آیهٔ محکمه تلقی نمود. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۹۶) یا مثلاً علم اقتصاد، با محوریت عنصر غایت و دغدغه عدالت جهت تحقق منش و معیشت خداپسندانه در زندگی می‌تواند مصداقی از فریضهٔ عادله باشد یا علومی نظیر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، اگر در پی ایجاد تحولی توحیدی در خلق‌وخوی فرد و جامعه برآیند، می‌توانند مصداق سنت قائمه باشند. (سوزنچی، ۱۳۸۹: ۳۳۷)

با توجه به معیار و عنصر فایده و ثمره در دینی بودن علم، افزون بر ثمره و کاربرد دنیوی آن، باید دارای ثمرات اخروی نیز باشد. به عبارت دیگر، علم دینی باید این قابلیت را داشته باشد که نه‌تنها در دنیا، که تا ابد همراه آدمی باشد. علمی که در اندیشه، خلق‌وخوی و رفتار آدمی تجلی کند و نگرش توحیدی را در وجود آدمی تثبیت کند، از آنجا که این نگرش همواره همراه آدمی است، این علم حتی در قیامت به کار انسان می‌آید؛ این‌گونه بود که در تاریخ تمدن اسلامی، حتی پزشکان نیز در نگارش کتاب‌های پزشکی، وقتی از

تأثیر و تأثرات داروها بر بدن آدمی سخن می‌گفتند، مکرر نگرش توحیدی را در ضمن مباحث خویش وارد می‌ساختند و علم خویش را نه‌تنها برای تأمین سلامت بدن آدمی به کار می‌گرفتند، که آن را به آیه محکمه‌ای تبدیل می‌کردند. (همان: ۳۳۸ ـ ۳۳۷) بنابراین علمی که غایات مورد انتظار دین را محقق سازد، دینی خواهد بود. در این زمینه می‌توان به این تعلیم شایع در متون دینی استناد کرد که با «اخلاص»، هر عمل مباحی به «مستحب» تبدیل می‌شود؛ یعنی امری که ظاهراً دین در برابر آن ساکت بوده و قبول یا رد آن را به مخاطب واگذار کرده است، به یک امری که دین درباره آن نظر مساعد دارد و آن را از خود می‌داند، تبدیل می‌شود. این قاعده، هم درباره اعمال و رفتار صادق است و هم درباره علم و معرفت. (بنگرید به: همان: ۱۳۰ ـ ۱۲۹)

٤. منابع علم دینی

علوم و معارف دینی دارای منابع مختلفی، نظیر نصوص و متون دینی (کتاب و سنت)، عقل، قلب و شهود، فطرت، حس و تجربه هستند. از بین آنها نصوص دینی و عقل، نقش پررنگ‌تری داشته، مورد قبول اغلب اندیشمندان می‌باشد. معارفی را که خاستگاه متنی داشته باشند و از قرآن و روایات حاصل می‌شوند، می‌توان به دین، منتسب و متصف نمود؛ بنابراین معارفی که برخاسته از نصوص و متون دینی باشد (اعم از توصیفی و توصیه‌ای)، می‌توانند دینی باشند. البته دینی بودن منبع، یکی از عوامل و عناصر مؤثر در دینی شدن علم است. به عبارت دیگر، نقش دینی بودن منابع، به‌مثابه علت ناقصه است، نه علت تامه؛ زیرا ممکن است محتوا و مطالبی از منبع دینی استخراج شود؛ اما فاقد دیگر عوامل دینی باشد؛ ازاین‌رو دینی بودن منبع، شرط کافی برای دینی بودن نیست. بر این اساس، معارف خبری و توصیفی، اعم از گزاره‌های عقیدتی، تاریخی و طبیعی، مانند رتق بودن آسمان‌ها و زمین، در آیهٔ «... أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقاً» (انبیاء / ۳۰) و دخان بودن آسمان‌ها قبل از تسویه، در آیهٔ «... ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ ... فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ»، (فصلت / ۱۲ ـ ۱۱) معارف تجربی ـ انسانی و معارف توصیه‌ای، نظیر معارف اخلاقی، تربیتی و فقهی با وجود دیگر عوامل، دینی به‌شمار می‌آیند؛ زیرا خاستگاه و منابع آن، دینی است. (بنگرید به: حسین‌زاده، ۱۳۷۹: ۴۵؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۲۹ به بعد؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۷۷)

منبع بودن نصوص و متون دینی برای علوم طبیعی و تجربی و انسانی، به‌لحاظ مختلفی است که ازجمله آن، استخراج اصول و قواعد علم از منابع دینی است. هرگاه تدبّر به شیوه‌ای که دینْ خود بر آن تشویق می‌نماید، یعنی هرگاه تدبر همراه تعقل و تجربه در اصول القا شده، نسبت به پدیده‌های طبیعی و تاریخی به‌گونه‌ای مستمر تداوم یابد، بر آن اصول، فروعی مترتب خواهد شد؛ مثلاً آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، (مائده / ۱) یک قاعده کلی است که ابعاد وسیع معاملات و تجارات را در فقه تأمین می‌کند و در قالب کتاب‌های متعددی رشد و توسعه می‌یابد، یا برخی آیات دیگر نیز هر کدام، اصول و مبادی لازم را برای شکل‌گیری توسعه علوم مختلفی در چارچوب دینی و الهی تأمین می‌نمایند. (بنگرید به: همو، ۱۳۸۷: ۱۸۰ ـ ۱۷۹)

۵. منطق و روش علم دینی

یکی از عناصر اساسی در دینی بودن علم، منطق و روش آن علم است. مراد از روش، مسیر تحصیل علم و چگونگی طی آن است. روش غیر از روش‌شناسی است. روش‌شناسی نوعی معرفت درجهٔ دوم است که به مطالعه روش می‌پردازد؛ ازاین‌رو موضوع روش‌شناسی، «روش» است. در بحث حاضر، روش یکی از عناصر مهم در دینی شدن علم است؛ به این معنا که از دین، به مدلی از منطق و روش برسیم که با این مدل، بتوان به علم دینی دست یافت. این روش در عین‌حال که دینی است، باید از ویژگی عینیت بین‌الاذهانی نیز بهره‌مند باشد؛ یعنی تجربه‌پذیر و قابل پیش‌بینی باشد. (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۱۰۳) این ملاک، دارای قلمروی عام بوده، تمامی حوزه‌های علوم اعم از طبیعی، انسانی و ... را شامل می‌شود.

دینی بودن روش، مبتنی بر دینی بودن منابع و ادله است؛ زیرا بین روش و منابع یک علم، رابطه وثیق و محکمی حاکم است. توضیح اینکه با توجه به پیش‌فرض ما درباره علوم و امکان کاشفیت آن از واقع، همواره هر علم یا معرفتی، منبعی نیز دارد و آغاز تحقیق علمی بدون منبع امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا مستلزم آغاز از مجهول است که چنین امری ناممکن خواهد بود. در واقع می‌توان گفت گستره‌ای که در آن داده‌های اولیه و دانسته‌های آغازین، قابل ردیابی است، «منبع و سرچشمه دانش» نامیده می‌شود؛ مثلاً ازجمله منابع علوم تجربی، داده‌های حواس است؛ یعنی خود طبیعت ازآن‌رو که به‌وسیلهٔ حواس به ما عرضه می‌شود، منبع دانش تجربی است یا مثلاً در علوم عقلی نیز می‌توان از دو منبع عناصر اولیه و بنیادین عقلی و داده‌های حواس و مانند آن نام برد. به اراده تشریعی شارع هم به‌عنوان منبع اصلی و اولی در منظر اسلام می‌توان اشاره نمود. (بنگرید به: عابدی شاهرودی، ۱۳۸۵: ۲ / ۲۱)

نسبت میان منبع و دلیل این است که همواره دلیل‌ها را با منبع سنجیده، تأیید و تکذیب می‌کنند. حال ارتباط و نسبت بین روش با دلیل و منبع بدین صورت قابل بیان است که روش، همان شیوه استفاده از دلیل و به‌کارگیری آن است. از دیگرسو، منبعْ پشتوانه و سرچشمه دانش است و می‌توان آن را «پایه روش» نامید؛ یعنی اگر منبع وجود نداشته باشد، هیچ روشی شکل نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، منبع همان چارچوب اصلی و اولیه پارادایم علم است که موارد دیگری چون ادله و روش‌ها براساس آن شکل می‌گیرد. لذا بحث از روش‌ها، رابطه مستقیمی با منابع و پارادایم‌ها دارد.

بر این اساس، دینی بودن روش در تمامی مراحل و فرایند تولید علم مطرح است؛ در مرحله فرضیه‌سازی علمی از طریق گزاره‌های دینی، در موضوع‌یابی از طریق انگیزه‌های دینی، در جهت‌گیری علمی در زمینه اهداف دینی و تأثیر مبانی متافیزیکی دینی بر انگیزه‌ها و نیازها و گردآوری اطلاعات و همچنین تأثیر مبانی دینی بر تغییر انسان و جامعه برای کشف قوانین جدید، و در روش‌شناسی دینی بر مقام داوری علوم و ... . ازاین‌رو با استفاده از دین و آموزه‌های آن، روشی مطلوب به دست می‌آید که براساس این روش جدید، علوم جدیدی نیز محقق خواهند شد. (خسروپناه، ۱۳۸۷ ب: ۱۱۰)

دو. عوامل و عناصر غیررکنی در علم دینی

برخی از مؤلفه‌های علم دینی، عناصر غیررکنی بوده، به‌مثابه علل معِدّه عمل می‌کنند. این عناصر عبارتند از عوامل و زمینه‌های تحقق علم. این عوامل می‌تواند معیار دیگری برای دینی بودن علم قلمداد شود. عوامل و زمینه‌ها به عناصر انسانی، اجتماعی و طبیعیِ دخیل در پدیدآوری دانش‌ها اطلاق می‌شود. علوم تحت‌تأثیر عوامل بی‌شمار شناخته‌شده و ناشناخته شکل می‌گیرند و این عوامل به گونه‌ها و گروه‌های مختلف دسته‌بندی می‌شود؛ مؤسسان و مدوّنان و ظروف تمدنی و تاریخی و شرایط فرهنگی و اجتماعی ظهور دانش‌ها، در زمرهٔ عوامل تکوّن علوم جای می‌گیرند. آنگاه که پی‌گذار و پدیدآورندهٔ یک دانش مسلمانان باشند، به این اعتبار می‌توان بدان دانش اسلامی اطلاق کرد؛ چنان‌که همهٔ علوم و معارف پدیدآمده در بستر تمدن اسلامی را در زمرهٔ علوم دینیِ و اسلامی قلمداد می‌کنند. (رشاد، ۱۳۸۷: ۳۳) این عوامل و عناصر هم در تولید علم دینی مطلوب نقش دارند و هم در دینی‌سازی علوم و دانش‌های محقق و موجود.

به نظر نگارنده، این عوامل به‌تنهایی نمی‌تواند ملاک و معیاری برای دینی بودن علم باشد. به عبارت دیگر، دین‌مداری و دین‌باوری عالمان و کاشفان علمی نمی‌تواند علت تامه برای دینی بودن یک علم باشد؛ بلکه دینی بودن عالِمان، مؤسسان و بانیان، تنها به‌عنوان یکی از علل می‌تواند در دینی شدن علم نقش داشته باشد؛ ازاین‌رو صرف مسلمان بودن عالِم، عامل و علت تامه اسلامی بودن علم نیست و معنای دینی بودن علوم این نیست که صرفاً عالم یا کاشف آن مسلمان باشد.

رابطه ساحت‌های وجودی انسان با علم

یکی از عناصر غیررکنی مؤثر در علم دینی، عنصر عالِم است. علم یک ارتباط وجودی با نفس عالِم دارد. از منظر انسان‌شناختی و علم‌شناختی، ظرف و زمینه شکل‌گیری علم، نفس عالِم است و بذر علم در نفس انسان می‌روید و در نتیجه نمی‌توان علم را کاملاً جدای از شخصیت عالِم در نظر گرفت. براساس این مبنا، دینی بودن عالِمان نقش خاصی در دینی بودن علم دارد؛ زیرا بین ساحت‌های وجودی انسان، نظیر علم، ایمان و عمل، رابطه وثیقی حاکم است و با توجه به وجود رابطه طرفینی بین ساحت‌های وجودی انسان (علم، ایمان و عمل) معیار دینی بودن علم را باید در هر سه ساحت جستجو کرد. (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳: ۶۱) تشکیکی و ذومراتب بودن معیارهای یادشده در علم نیز مبتنی بر روابط دوطرفه این ساحت‌ها معنا پیدا می‌کند؛ درحالی‌که در بیشتر دیدگاه‌ها و رویکردها در باب علم دینی، تنها نگاه به علم بوده و ساحت‌های دیگر که در علم نقش دارد، مغفول مانده است.

سه. برایند عوامل و عناصر دینی در علم

با توجه به آنچه درباره عوامل و عناصر علم دینی گفته شد، نتایج و برایند علم‌شناختی و روش‌شناختی آن را به شرح ذیل می‌توان برشمرد:

۱. میزان نقش عناصر و مؤلفه‌ها

دربارهٔ میزان نقش عناصر و ملاک‌های یادشده، سه فرض متصور است: یکی اینکه عناصر یادشده، هر کدام معیاری تام و کامل بوده، سایر عناصر علی‌البدل هستند؛ فرض دوم اینکه، وجود تمامی شاخص‌ها لازم و ضروری است و هر کدام به‌تنهایی شرط لازم‌اند، نه شرط کافی؛ فرض آخر اینکه برخی شاخص‌ها نقش کلیدی و محوری دارند و با وجود آن، نیازی به دیگر شاخص‌ها نیست.

فرض درست‌تر (فرض چهارم) این است که برخی از عناصر می‌توانند به‌تنهایی ملاک و معیاری برای دینی بودن باشند و برخی چنین ویژگی‌ای را ندارند و تنها به‌مثابه علت ناقصه یا علت معده می‌باشند؛ ازاین‌رو برخی معارف دینی نیز تمام ویژگی‌ها و ملاک‌های یادشده را دارا هستند و برخی معارف دینی، تنها دارای چند عنصر و برخی نیز تنها واجد یک عنصر است. بر این اساس، علومی که از ناحیهٔ دین، به فراگیری آن امر یا تشویق و ترغیب شده است اینها جنبه علیت برای دینی بودن علم ندارد؛ بلکه نقش دلیلیّت (دال بر دینی بودن) دارد؛ زیرا از آنجا که خداوند به علم و معرفت ضد دینی، تشویق، ترغیب یا امر نمی‌کند، می‌تواند نوعی ملاک در مقام دلیل باشد؛ به این معنا که اولاً، چنین دانشی، ضد دینی نیست؛ ثانیاً هم در مقام باید و تعریف می‌توان دانش دینی تولید نمود و هم در مقام تحقق (دانش‌های موجود) می‌توان دست به گزینش و تهذیب زد و اگر در بین دانش‌های موجود، علمی دارای عناصر ضد دینی باشد، در صورت امکان، آن را پالایش و تهذیب نمود.

۲. تفکیک عناصر بالذات و بالعرض

علوم و دانش‌ها را می‌توان به علوم ذاتاً و ماهیتاً دینی و بالعرض دینی تقسیم نمود. این تقسیم برخاسته از تنوع مؤلفه‌ها و عناصر از لحاظ بالذات و بالعرض می‌باشد؛ زیرا برخی عناصر، بالذات (فی‌نفسه، بالفعل و بالاصاله) دینی‌اند؛ نظیر مسائل، مواد، موضوع، منبع، غایت و روش؛ ازاین‌رو دانش‌هایی نظیر فقه، اخلاق، عقاید و تفسیر که هم موضوع و هم روش و غایت و هم منبع آن دینی است، ماهیتاً، بالفعل و اصالتاً بالذات دینی می‌باشند. دربارهٔ دانش‌هایی نظیر علوم طبیعی و علوم تجربی ـ انسانی، می‌توان مقام «باید و تعریف» را از مقام «محقق و موجود» تفکیک نمود. این علوم را در مقام «باید و تعریف» از لحاظ غایت، فایدت، مبانی، منبع و ... می‌توان دینی تلقی نمود؛ به این معنا که اولاً برخی اصول کلی و مبانی دانش‌های تجربی و انسانی، در نصوص دینی وجود دارد؛ ثانیاً فایده و غایت آن می‌تواند در مسیر هدایت و سعادت بشریت قرار گیرد؛ درحالی‌که دانش‌های تولیدشده و محقَق، به‌ویژه علوم انسانی ـ تجربی را ـ که معمولاً خاستگاه سکولار و ضد دینی دارند ـ نمی‌توان در زمرهٔ علم دینی قرار داد؛ زیرا هم از لحاظ عناصر و مؤلفه‌های درونی و هم از لحاظ عناصر بیرونی، با دین در تضاد بوده، برایند و نتایجی غیر دینی در پی دارند؛ البته گاهی با راهکار تهذیب و پالایش، می‌توان آن را دینی نمود که این راه نمی‌تواند، معیار کافی باشد؛

بلکه تنها نحوه تعامل با علوم موجود و محقَق را به ما نشان می‌دهد؛ آن‌هم درباره برخی علوم.
به عبارت دیگر، این راهکار، تنها درباره علومی ممکن است که ماهیتاً ضد دینی نباشند تا بتوان آن را از عناصر غیردینی پالایش نمود. علومی نظیر علوم طبیعی و کاربردی از این قبیل‌اند؛ اما علومی که هم عناصر اصلی و رکنی آن غیردینی‌اند و هم عناصر بیرونی و غیررکنی آن، به‌راحتی نمی‌توان دست به پالایش آن زد. به عبارت دیگر، پالایش و تهذیب این‌گونه علوم، ساده‌اندیشی است.

۳. مراتب تشکیکی علوم از لحاظ دینی بودن

وصف دینی بودن در علوم، امری ذووجوه، ذومراتب و تشکیکی است که در بالاترین مرتبهٔ آن، دوگانگی بین دین و علم وجود ندارد و آن علم معصومان است که بین دین و علم، فاصله و دوئیتی متصور نیست و تماماً با دین در لوح محفوظ انطباق دارد. مرتبهٔ پایین‌تر، علوم و معارف انسان‌های غیر معصوم می‌باشد که فرض انطباق و عدم انطباق متصور است و در این مرتبه، وصف دینی بودن، شدت و ضعف می‌گیرد که بالاترین مرتبهٔ علم غیر معصومان از لحاظ دینی بودن، جایی است که دارای تمامی ملاک‌های یادشده باشد و از لحاظ معرفت‌شناختی نیز منطبق با حاق دین باشد ـ که از آن به «معرفت دین» یا «علم دین» نیز یاد می‌کنیم ـ و از لحاظ فلسفی، متصل به عالَم بالا باشد. پایین‌ترین مرتبهٔ آن، علوم و معارفی هستند که فاقد ویژگی ضد دینی (ملاک سلبی) باشند که به این اعتبار که ضدیتی با دین ندارد، می‌توان وصف دینی بودن را به آن اطلاق نمود؛ ازاین‌رو دانش‌های دینی را می‌توان به دانش دینی عام، دانش دینی خاص و دانش دینی اخص تقسیم نمود که دانش دینی عام، اعم از معارف دینی و غیردینی ـ نه ضد دینی ـ است؛ اما دانش دینی خاص، تنها شامل دانشی می‌شود که یا تمامی ملاک‌ها را دارا باشد یا دست‌کم یکی از ملاک‌ها و عناصر کلیدی آن، نظیر منبع، محتوا، روش، غایت و فایده آن دینی باشد. دانش دینی اخص نیز آن مرتبه از دانش است که ضمن داشتن ملاک دینی، با حاق دین هم منطبق باشد. البته این دسته‌بندی از لحاظ شدت و ضعف یا تشکیکی بودن، اولاً و بالذات در باب هستی‌شناختی علم مطرح است و ثانیاً و بالعرض در علم به‌معنای رشته علمی.

توضیح اینکه، علم به‌معنای فلسفی آن، به‌عنوان حقیقتی مجرد و غیرمادی از مبادی وجودی بالاتر حاصل می‌شود. نفس متعلّم، صرفاً پذیرنده آن و معلّم و کتاب نیز صرفاً زمینه‌ساز (علت معدّه) برای ایجاد علم در وجود و ضمیر متعلم می‌باشند، نه علت حقیقی؛ زیرا طبق قاعده «معطی شیء، فاقد شیء نیست»، علم حقیقتاً از عالِم و کتاب نیست. بنابراین علت و منشأ حقیقی علم، تنها امری است که در طول وجود معلول (علم) باشد، نه در عرض وجود آن؛ یعنی موجودی می‌تواند حقیقتاً چیزی را از موجود دیگر دریافت کند که تحت احاطه وجودی او باشد و از آن مرتبه وجودی بالاتر، چیزی بر آن افاضه شود، نه از مرتبه وجودی همسان با خویش.

بر این اساس، هر علمی که دست می‌آوریم، ناشی از افاضه مراتب عالی‌تر وجود است که در ادبیات دینی از آن مراتب عالی به فرشتگان، و در ادبیات فلسفی، به عقول یا عقل فعال و ... تعبیر می‌شود و در نهایت علم الهی، منشأ عالی علوم است. براساس این مبنا، هر چه وجود آدمی خالص‌تر و از پلیدی‌ها دورتر باشد، امکان اتصال او با عوالم برتر و دریافت حقایق بیشتر می‌شود و همین نگرش، مبنای عرفان و اتخاذ سیر و سلوک برای رسیدن به معرفت است. (سوزنچی، ۱۳۸۹: ۹۱)

نکتهٔ دیگر اینکه، حقیقت معارف دینی، امری تشکیکی است و در درجات گوناگونی تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، اطلاق وصف دینی به هر یک از معارف و علوم مختلف، مقول به تشکیک است. اختلاف و اشتراک این مراتب، به دینی بودن عناصر اصلی و رکنی علم (نظیر محتوا، ماهیت، روش، فایده و غایت) است. با توجه به وجود یا نبود انواع عناصر یادشده، دانش دینی از لحاظ دینی بودن، تقویت یا اشتداد و تضعیف یا کاستی‌پذیر است؛ بنابراین رابطهٔ معیارها و عناصر یادشده طولی‌اند، نه عرضی. به عبارت دیگر، دینی بودن علوم، تابع دینی بودن عناصر و مؤلفه‌های مختلفی است که هر یک در جای خود مهم و نقش‌آفرین است. برخی عناصر مربوط به علم‌اند که از آن به «عناصر درونی و رکنی» تعبیر می‌کنیم و برخی مربوط به عالِم و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی است که از آن به «عناصر بیرونی و غیررکنی» یاد می‌کنیم که هر کدام به میزانی و به صورت تشکیکی در دینی بودن علم مؤثرند و در نتیجه دینی بودن علم و دانش، امری تشکیکی است.

بر این اساس، وصف دینی بودن برای علم، از سنخ صفر یا صد (هیچ یا همه) نیست؛ بلکه قلمرو بسیار وسیع و دارای دامنه گسترده‌ای است که از پایین‌ترین مرتبه تا بالاترین آن را شامل خواهد شد. این معیار، شامل تمامی علوم می‌شود؛ اعم از علوم به‌معنای تک‌گزاره‌ها و علوم به‌معنای رشته‌های علمی؛ نظیر علوم دینی مرسوم و متداول، علوم طبیعی، علوم عقلی و انتزاعی محض، علوم کاربردی، علوم مهندسی و علوم انسانی (به هر دو معنای «هیومنیتی»[1] و علوم اجتماعی).[2] بنابراین در تبیین ماهیت علم دینی، باید به ماهیت تشکیکی آن توجه شود.

٤. علم دین، علم دینی و علم متعالی

از برایندها و برون‌دادهای مراتب تشکیکی علوم (تفاوت میزان و معیار دینی بودن)، تصویر و ترسیم انواع علم دینی است که می‌توان به علم دین، علم دینی و علم متعالی اشاره نمود. مراد از علم دین، علمی است که از لحاظ عناصر و مؤلفه‌های رکنی و غیررکنی، کاملاً با حاق دین منطبق باشد. علم دینی، علمی است که از لحاظ سلسله مراتب، در مرتبه بعدی قرار دارد. و از این لحاظ، دارای برخی عناصر رکنی است که از این منظر

1. Humanities.
2. Social Sciences.

می‌توان وصف دینی را به آن افزود. علم متعالی، به دو معنا متصور است؛ یکی علوم که در سلسله‌مراتب تشکیکی آن، صرفاً برخی عناصر دینی را دارا است؛ اما برای دینی شدن، نیازمند تعالی و تکمیل است. فرض دوم علم متعالی، علومی است که تهذیب یافته باشد؛ ازاین‌رو علم معصومان ـ با فرض درج در ذیل رشته علمی ـ را می‌توان «علم دین» دانست و علومی نظیر اخلاق و فقه را می‌توان ذیل «علم دینی» جای داد؛ اما علومی نظیر فلسفه اسلامی، عرفان و امثال آن را که گاه تهذیب شده و تغییر یافته‌اند، از سنخ «علم متعالی» شمرد یا برخی علوم انسانی که امروزه با پسوند دینی یا اسلامی شکل می‌گیرند، به دلیل خاستگاه سکولاری‌شان نمی‌توان گفت واقعاً دینی یا اسلامی‌اند؛ اما با فرض تهذیب، تکمیل و تصحیح نسبی می‌توان آنها را ذیل علوم متعالیه جای داد.

۵. تأثیر عناصر و عوامل در دستگاه معرفتی

علم، دستگاهی از تصورات، تصدیقات، نظریات و تئوری‌ها است و بر این اساس، هم شامل علم به‌معنای هستی‌شناختی آن می‌شود، هم علم به‌معنای معرفت‌شناختی و هم علم به‌معنای علم‌شناختی (رشته علمی)؛ ازاین‌رو عنصر دینی هم در مفاهیم و مفردات علم مطرح است، هم در تک‌گزاره‌ها و تصدیقات، هم نظریات و هم در رشته علمی به‌عنوان دستگاه علم. این عناصر ممکن است در تغییرات مفهومی یا تصدیقات یا در کلیات علم (رشته علمی) تأثیر بگذارد. محوری‌ترین تأثیر عناصر دینی در دستگاه علمی است؛ ازاین‌رو با نگاه سیستمی و دستگاه‌وار به علم، دینی بودن را باید وصف دستگاه، نظام و منطق علم بدانیم، نه صرفاً عنصر خاص یا بخش مشخص؛ درحالی‌که بیشتر نگاه‌ها و رویکردها درباره ماهیت علم دینی، نگاه دانه‌ای، جزیره‌ای و جزئی بوده است. در نگاه سیستمی، ماهیت علم دینی، مربوط به نظام معرفتی و منطق و پارادایم علم است.

برخی معتقدند «علم در مقام ثبوت و حقیقت خویش، کشف واقع است و در این مقام، دو گونه علم دینی و غیردینی نداریم، بلکه علم، علم است و بحث از امکان و عدم امکان علم دینی در مقابل سایر علوم، بحثی مربوط به مقام تحقق خارجی و تاریخی علم (مقام اثبات علم) است؛ البته در این مقام نیز تمام توصیه‌های روش‌شناختی باید کشف واقع را مدنظر قرار دهد». (سوزنچی، همان: ۳۳۳)

اینکه علم در مقام ثبوت و حقیقت خویش، کشف واقع است، به‌لحاظ تک‌گزاره‌ها و قضایای مستقل، مطلب درستی است و این نوع داوری، از سنخ داوریِ معرفت‌شناختی است؛ اما از منظر «علم‌شناختی» که علم به‌معنای نظام و دستگاه علمی (رشته علمی) را بررسی می‌کند، داوری فوق، دقیق نیست و تنها یک فرض ذهنی است؛ زیرا این معنا از علم، در هر صورت (مقام ثبوت و کشف واقع و مقام تحقق خارجی)، امری خنثی، ثابت و ایستا نیست؛ بلکه در جامعه و فرهنگ‌های انسانی شکل می‌گیرد و در نتیجه تابع عناصر مختلفی است که دینی یا غیردینی بودن آن را ترسیم می‌کنند.

توضیح اینکه، داوریِ «معرفت‌شناختی» نسبت به علم، با نگاه «علم‌شناختیِ» آن متفاوت است. در نگاه معرفت‌شناختی، بیشتر با تک‌گزاره‌ها و قضایای منفرد سروکار داریم. مسئله معرفت‌شناختی، از مفاهیم شروع، و به قضایا و تک‌گزاره‌ها ختم می‌شود؛ اما از لحاظ علم‌شناختی، موضوع مطالعه ما، علم به‌معنای دستگاه معرفتی است، نه مفاهیم یا قضایای منفرد. حکم دستگاه معرفتی با تک‌گزاره‌ها متفاوت است. ویژگی‌هایی نظیر تشکیکی بودن، دینی بودن، سکولار بودن، بومی بودن، تغییرات و تطورات از مختصات علم به‌معنای دستگاه معرفتی و رشته علمی است؛ زیرا علم به‌معنای نظام معرفتی (دیسیپلین) پدیده‌ای ایستا[1] و ثابت نیست؛ بلکه در بستر جامعه و تاریخ شکل می‌گیرد و پیشرفت می‌کند. علم به این معنا، مقوله‌ای اجتماعی است و ماهیت تاریخی دارد. به عبارت دیگر، علم از منظر علم‌شناسی، در پیوند تنگاتنگ با ابعاد دیگر زندگی اجتماعی، چون فرهنگ و دین است. علم به این معنا، یک موجود اندام‌وار[2] است که دارای عناصر، اجزا و ادوات مختلفی است و همه اجزای آن در قالب یک نظام با یکدیگر در تعامل هستند و هدف و کارکردی را ایفا می‌کنند. علم دارای اعضا و ساختار سازه‌ای است و تمام اجزای این ساختمان، ساختارهای مستقل از هم نیستند؛ بلکه همانند اعضای بدن انسان هستند که در قالب یک واحد عمل می‌کنند. بر این اساس، علم یک مقوله ثابت نیست تا حکم واحدی بر آن بار کنیم.

٦. تشابه و تفاوت علم دینی با غیردینی

تفاوت علم دینی و غیردینی، از سنخ تفاوت ماهوی نیست؛ بلکه از سنخ تفاوت هویتی و تمایزی درون‌علمی است؛ ازاین‌رو مثلاً روان‌شناسی دینی، چیزی در مقابل روان‌شناسی موجود نیست؛ بلکه روان‌شناسی دینی یک سنخ، صنف یا مصداقی از علم روان‌شناسی است که متمایز از دیگر سنخ‌ها، اصناف و مصادیق است. چنین علمی با فرض وجود موضوع روان‌شناسی و تعریف واحدْ داشتن آن موضوع، متصوّر است. روان‌شناسی اسلامی و غیراسلامی در اینکه هر دو روان‌شناسی هستند، تفاوتی با هم ندارند. به سخن دیگر، این‌گونه نیست که یکی روان‌شناسی باشد و دیگری علمی غیر از روان‌شناسی؛ بلکه موضوع واحد، هر دو را زیرمجموعه علم روان‌شناسی قرار می‌دهد؛ ولی در اینکه چه سنخ روان‌شناسی و چه صنف یا چه مصداق از روان‌شناسی است، متفاوت هستند؛ یکی اسلامی و دیگری غیراسلامی است. به همین دلیل، حتی این امکان وجود دارد که علم دینی و اسلامی در بخش‌هایی با علم غیردینی اشتراک داشته باشد. بر این اساس، علم دینی، به‌معنای نفی دستاوردهای تحقیقات تجربی انجام‌گرفته نیست؛ بلکه به‌معنای بازنگری و تمییز حق از سقیم و باطل آن و به‌کارگیری دیدگاه‌ها و داده‌های درست و افزودن داده‌های جدید به‌دست‌آمده از طریق دین به آنهاست.

---

1. Static.
2. Organic.

نتیجه

عوامل و عناصر مؤثر بر علم دینی عبارتند از: موضوع، محمول، عالِم، معلوم، روش، ابزار، منبع، فایده و کاربرد، هدف و غایت، مبانی، پیش‌فرض‌ها، پیش‌انگاره‌ها، زمان، مکان، جغرافیا، فرهنگ، تمدن و ... که برخی نظیر موضوع، روش، منبع و مبانی، از سنخ عناصر رکنی‌اند و دسته دیگر نظیر زمان، مکان، فرهنگ، تمدن و عالم، از عوامل غیررکنی می‌باشند. پس از تحلیل و بررسی این عوامل، به نتایج و برایند مشترک این عناصر به شرح ذیل اشاره شد:

میزان نقش هر یک از عناصر در علم دینی، تفکیک عناصر و عوامل بالذات و بالعرض، مراتب تشکیکی علوم از لحاظ دینی بودن، تفکیک «علم دین»، «علم دینی» و «علم متعالی»، تأثیر عناصر و عوامل در ساحات مختلف علم (تک‌گزاره‌ها، نظریه‌ها و دستگاه معرفتی)، تعیین مرز بین علم دینی و غیردینی.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. *نهج‌البلاغه*.

۳. آخوندخراسانی، محمدکاظم، ۱٤۱۱ ق، *کفایة الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

٤. آلوسی، حسام محی‌الدین، ۱۹۸٤ م، *فلسفة الکندی*، بیروت، دار الطلیعه.

۵. ابن‌شعبه حرانی، ۱٤۰٤ ق، *تحف العقول*، قم، نشر اسلامی.

٦. ابن‌منظور، ۲۰۰٤ م، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.

۷. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۷، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی‌قدس‌سره.

۸. باقری، خسرو، ۱۳۸۲، *هویت علم دینی*، تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۹. براین، ویلسون، ۱۳۷٤، *جداانگاری دین و دنیا، فرهنگ و دین*، تهران، گروه مترجمان، طرح نو.

۱۰. بستان و دیگران، ۱۳۸٤، *گامی به‌سوی علم دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱.

۱۱. پارسانیا، حمید، ۱۳۸۷، *هفته پنجره*، پیش‌شماره.

۱۲. تمیمی آمدی، عبدالوحد بن محمد، بی‌تا، *غررالحکم و دررالکلم*، تحقیق مصطفی درایتی، قم، مکتب العلوم الاسلامی.

۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *شریعت در آینه معرفت*، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۲.

۱٤. ــــــــــ، ۱۳۸۲، *دین‌شناسی*، تحقیق محمدرضا مصطفی‌پور، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۲.

۱۵. ــــــــــــ، ۱۳۸٤، «چیستی فلسفه اسلامی»، *قبسات*، ش ۳۵.

۱٦. ــــــــــــ، ۱۳۸٦، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، تنظیم احمد واعظی، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۲.

۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱٤۰۷ ق، *الصحاح فی اللغة و العلوم*، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، الطبعة الرابعة.

۱۸. چالمرز، آلن، اف، ۱۳۷۹، *چیستی علم*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت چ ۲.

۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱٤۱٦ ق، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام.

۲۰. حسنی، سید حمیدرضا و دیگران، ۱۳۸۵، *علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۱. حسنی، سید حمیدرضا و مهدی علی‌پور، ۱۳۸۵، *جایگاه‌شناسی علم اصول*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

۲۲. حسین‌زاده، محمد، ۱۳۷۹، *مبانی معرفت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره.

۲۳. ــــــــــــ، ۱۳۸۲، *پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره، چ ۱.

۲٤. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۲، *انتظارات بشر از دین*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۱.

۲۵. ــــــــــــ، ۱۳۸۷ الف، «آسیب‌شناسی انکار علم دینی»، *دانشگاه اسلامی*، سال ۱۲، ش ۲.

۲٦. ــــــــــــ، ۱۳۸۷ ب، «علم دینی به‌مثابه راه‌حل تعارض علم و دین»، جزوه درسی مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

۲۷. داعی الاسلام، سید محمدعلی، ۱۳٦۳، *فرهنگ نظام*، تهران، شرکت دانش، چ ۲.

۲۸. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، ۱۳۸۳، *اخلاق اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف، چ ۲۲.

۲۹. راغب اصفهانی، حسین، ۱٤۰٤ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، قم، دفتر نشر کتاب، چ ۲.

۳۰. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۸، *معرفت دینی از منظر معرفت‌شناسی*، تهران، کانون اندیشه جوان.

۳۱. رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۲، *دین‌پژوهی معاصر*، تهران، نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۳۲. ــــــــــــ، ۱۳۸۷، «معیار علم دینی»، مجله *ذهن*، ش ۳۳.

۳۳. ــــــــــــ، ۱۳۹۱، دروس خارج اصول، در حوزه علمیه امام رضا علیه‌السلام، سال ۳، دوره دوم، جلسات اول تا چهارم.

۳٤. ــــــــــــ، بی‌تا، *طرحنامه فلسفه علوم انسانی* (چاپ نشده).

۳۵. سبحانی، جعفر، ۱٤۱۷ ق، *الهیات*، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

۳٦. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷٤، *اوصاف پارسایان*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چ ۳.

۳۷. ـــــــــــ، ۱۳۸۵، ***اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی کردن علم***، مندرج در: سید حمیدرضا حسنی، مهدی علی‌پور، سید محمدتقی موحد ابطحی، ***علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات***، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۸. سوزنچی، حسین، ۱۳۸۹، ***معنا، امکان و رهکارهای تحقق علم دینی***، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ ۱.

۳۹. صادقی، مسعود، ۱۳۸۵، «انواع تبیین و نظریه‌های تبیین علمی»، ***نامه حکمت***، شماره ۸.

۴۰. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۷۹، ***اسفار***، بیروت، دار الکتب العربیة.

۴۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۲، ا***صول فلسفه و روش رئالیسم***، تهران، صدرا، چ ۳.

۴۲. ـــــــــــ، ۱۳۸۷، ***شیعه در اسلام***، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ ۲.

۴۳. عابدی شاهرودی، علی، ۱۳۸۵، «روش‌ها، منابع و ادله در علم اصول» در ***جایگاه‌شناسی علم اصول***، به کوشش سید حمیدرضا حسنی، مهدی علی‌پور، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چ ۱.

۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ***کتاب العین***، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، الطبعة الثانیة، دار الهجرة.

۴۵. کرد فیروزجایی، یارعلی، ۱۳۸۴، «معنا و معیار اسلامی بودن علوم»، ***معارف عقلی***، پیش‌شماره ۲.

۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، ***اصول کافی***، قم، نشر اسوه.

۴۷. گلشنی، مهدی، ۱۳۸۰، ***از علم سکولار تا علم دینی***، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۲.

۴۸. گیلیس، دانالد، ۱۳۸۱، ***فلسفه علم در قرن بیستم***، ترجمه حسن میانداری، تهران، سمت و طه.

۴۹. مجلسی، محمدتقی، بی‌تا، ***بحارالأنوار***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

۵۰. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۰، ***آموزش فلسفه***، ج ۱، تهران، مؤسسه امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

۵۱. معین، محمد، ۱۳۸۷، ***فرهنگ معین***، تهران، ساحل.

۵۲. ملاعبدالله، بی‌تا، ***حاشیه***، چاپ سنگی، قم، علمیه اسلامیه.

۵۳. نصر، سید حسین، ۱۳۷۳، ***جوان مسلمان و دنیای متجدد***، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.

۵۴. ـــــــــــ، ۱۳۸۲ ب، ***خرد جاودان*** (مجموعه مقالات)، تهران، سروش.

۵۵. ـــــــــــ، ۱۳۸۵، ***دین و نظام طبیعت***، ترجمه مصطفی شهرآیینی، تهران، نشر نی.

۵۶. ـــــــــــ، ۱۳۸۲ الف، ***العلوم فی الاسلام***، ترجمه مختار الجواهری، تهران، معهد العلوم الانسانیة.